خبر

با ادامه مراحل درمان در منزل

شجریان از بیمارستان مرخص می‌شود

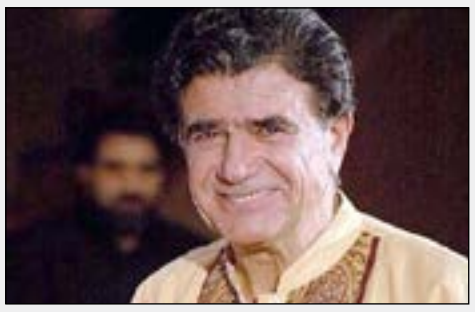

بخش فرهنگی – بر اساس اطلاعیه جدید بیمارستان جم، با بهبود وضعیت سلامتی محمدرضا شجریان، کارهای ترخیص این هنرمند پیشکسوت از بیمارستان در حال انجام است و ادامه مراحل درمان در منزل او انجام می‌شود.

به گزارش ایسنا، بیمارستان جم در اطلاعیه شماره ۸ خود در تاریخ شنبه (اول شهریورماه) با تاکید بر بهبود وضعیت سلامتی استاد محمدرضا شجریان نوشته است:

«در راستای اطلاع‌رسانی به مردم هنردوست و هم‌میهنان عزیز به استحضار می‌رساند، امروز حال عمومی، قلبی، ریوی و تنفسی استاد پایدارتر و بهتر از روز قبل است و اقدامات لازم درخصوص ترخیص ایشان از مجموعه بیمارستان جم و انجام ادامه درمان در منزل در حال انجام است.» حسن عباسی از دوستان و پزشکان معالج استاد آواز ایران هم در مطلبی جداگانه در صفحه شخصی‌اش در اینستاگرام اعلام کرده است که خبر ترخیص این هنرمند کمتر از ۴۸ ساعت دیگر اعلام می‌شود. محمدرضا شجریان به دلیل آنچه از سوی پزشک معالجش شوک عفونی عنوان شد، صبح روز شنبه (۲۵ مرداد ماه) به بیمارستان جم منتقل و از همان زمان در بخش آی سی یو (مراقبت‌های ویژه) بستری است. بیمارستان جم روز چهارشنبه (۲۹ مردادماه) اعلام کرد که فشار خون محمدرضا شجریان بدون داروی حمایتی نرمال است. تغذیه برای او آغاز و سطح هوشیاری‌اش نسبت به قبل بهتر است. همچنین حسن عباسی روز جمعه ـ ۳۱ مرداد ماه ـ از تلاش پزشکان برای ترخیص محمدرضا شجریان ظرف دو ـ سه روز آینده خبر داده بود.

قدیمی‌ترین جایزه ادبی بریتانیا برندگانش را شناخت

بخش فرهنگی – قدیمی‌ترین جایزه ادبی بریتانیا در دو بخش ادبیات داستانی و بیوگرافی برندگانش را در مراسمی آنلاین در جشنواره کتاب ادینبورگ معرفی کرد.

خاطراتی از یک شاعر که مادرش از بازماندگان هولوکاست بود و زمانی که به طور کامل از طریق مونولوگی درونی از مادری روایت می‌شود، برندگان قدیمی‌ترین جایزه ادبی بریتانیا شدند.

برندگان این جایزه ۱۰ هزار پوندی از طریق مراسمی آنلاین در خلال جشنواره کتاب ادینبورگ که به صورت آنلاین برگزار شده، معرفی شدند.

جورج سزیرتس در بخش بیوگرافی به عنوان برنده انتخاب شد. کتاب او کاوشی جذاب در زندگی مادرش «مگدا» است. این کتاب با عنوان «عکاس در شانزده سالگی: مرگ و زندگی یک مبارز» از عکس‌ها و خاطرات برای دنبال کردن ردپای زندگی مادرش بهره گرفته است و نشان داده که او چه رنج‌هایی برای ادامه حیات برده است.

این نویسنده که متولد بوداپست است به عنوان پناهنده در دهه ۱۹۵۰ به بریتانیا رفت و برای اشعارش جوایز متعدد ادبی دریافت کرده که جایزه معتبر شعر تی‌اس الیوت در سال ۲۰۰۴ از جمله آنهاست.

وی از اینکه در فهرستی که دربرگیرنده نام‌های شناخته‌شده‌ای بود موفق شد تا عنوان برنده را از آن خود کند ابراز خوشوقتی کرد. او از خودش به عنوان شاعری یاد کرد که این کتابش نیز به عنوان یک شعر نوشته شده نه داستانی سرراست. کتاب وی الهام گرفته از خودکشی مادرش در سال ۱۹۷۵ است و بعد به اردوگاه‌های کار اجباری و کمپ‌های مهاجران می‌رسد و در نهایت با عکاسی از وی در اوایل کودکی‌اش در ترانسیلوانیا به پایان می‌رسد.

این نویسنده افزود: «او از دنیا رفت پیش از آنکه چاپ شدن کتاب‌های مرا ببیند. کتاب «عکاس در شانزده سالگی» تلاشی برای بازگرداندن او به زندگی بوده است.»

کتاب لوسی المن با عنوان «اردک‌ها، نیوبری پورت» در بخش ادبیات داستانی به عنوان برنده انتخاب شد. این رمان پیچیده برمبنای شایعاتی درباره یک زن خانه‌دار از اوهایو نوشته شده است. بیشتر این کتاب در یک جمله نوشته شده که با این عبارت شروع می‌شود که «این واقعیت که...»

لوسی المن رمان‌نویس بریتانیایی متولد آمریکاست که ساکن ادینبورگ اسکاتلند است. وی جوایز متعددی دریافت کرده که جایزه گلداسمیتز و نامزدی در بخش نهایی جایزه بوکر از جمله آنها هستند.

لوسی المن هم گفت: «پدرم جایزه جیمز تیت بلک را سال ۱۹۸۲ برد و آن را برای نوشتن بیوگرافی جیمز جویس دریافت کرد. بنابر این برای من کاملاً شبیه کودتایی اودیپی است که این جایزه را دریافت می‌کنم.»

جایزه جیمز تیت بلک در دو بخش داستانی و بیوگرافی هر سال اهدا می‌شود و به هر یک از برندگانش ۱۰ هزار پوند به عنوان جایزه اهدا می‌کند. این تنها جایزه مهم ادبی بریتانیاست که هم محققان دانشگاهی و هم دانشجویان در انتخاب برندگانش دخیل هستند. این جایزه توسط دپارتمان ادبیات انگلیسی دانشگاه ادینبورگ که قدیمی‌ترین در نوع خودش است، اهدا می‌شود.

در بخش داستانی دیگر فینالیست‌ها شامل «مسافران» نوشته هلون هابیلا، «مسافر ناگهانی» نوشته سارا هال و «دختر» نوشته ادنا اوبراین بودند.

در بخش زندگینامه نیز «آنچه شنیدی درست است» نوشته کارولین فورشه، «صور فلکی: تاملاتی از زندگی» نوشته سیناد گلیسون و «زندگی‌های روبه جلو، آزمایش‌های زیبا: تاریخچه صمیمی تحول اجتماعی» نوشته سیدیا هارتمن در کنار کتاب برنده به بخش نهایی راه یافته بودند.

جایزه جیمز تیت بلک از سال ۱۹۱۹ هر سال توسط دانشگاه ادینبورگ اهدا شده است.

برای تولد موسیقیدان و نوازنده برجسته ایرانی

او را فقط حسین علیزاده بنامید

بخش فرهنگی – اگر بخواهیم از یکی از بهترین و برجسته‌ترین نوازندگان تار و سه تار حال حاضر یاد کنیم، آن شخص باید حسین علیزاده باشد. همانطور که شهرام ناظری ـ خواننده ـ درباره او چنین می‌گوید: «حسین علیزاده از جمله موسیقیدانانی است که علاوه بر تسلط و اشراف کامل بر موسیقی ایران دارای نگاه نواندیش و خلاق است؛ به‌گونه‌ای که توانسته است تأثیرات ارزنده‌ای بر نسل‌های بعد از خود بگذارد. در این چهل و چند سال فعالیت پیگیر هنری در میان هم‌نسلان خود اگر بخواهید به تعداد انگشتان یک دست موسیقیدان برجسته‌ای را برگزینید، بدون شک یکی از برجسته‌ترین آنها استاد حسین علیزاده است.»

به گزارش ایسنا، حسین علیزاده ـ نوازنده چیره‌دست تار و ردیف‌دان موسیقی ـ که در نخستین روز از شهریور سال ۱۳۳۰ در محله سیدنصرالدین بازار تهران متولد شد، امروز فصل جدیدی از زندگی خود را آغاز می کند و وارد ۶۹ سالگی می‌شود. گرد تجربه بر محاسن او خودنمایی می‌کند و در پشت ظاهر شوخ‌طبعش، دغدغه‌مندی‌اش را می‌توان دید. خالق «شورانگیز»، طی نزدیک به هفت دهه زندگی، کارنامه ی پرباری در حوزه موسیقی ایران دارد. حسین علیزاده نشان «شوالیه هنر و ادب» را که توسط دولت فرانسه به او داده شد، به سینه‌اش نزد و اینگونه خود را از هر نشان بی نیاز دانست. گفت که به نام «حسین علیزاده» قناعت می کند و به آن پیشوند یا پسوندی نخواهد افزود.

دغدغه‌مندی او را می‌توان از صحبت‌ها و مصاحبه‌های بسیاری که درباره مدیران موسیقی و انتقاد از کار آنها انجام داده هم دید.

همین چند روز قبل در اظهار نظری در نشست جشنواره موسیقی جوان گفته بود، موسیقی دیگر نباید دست پیرمردها باشد، با وجود اینکه در این حوزه به قدر زیادی عشق و زندگی موجود است اما تا زمانی که در نگرش آموزشی این بخش نگاه سرد و مرگ‌آور وجود داشته باشد تا سال‌ها بعد هر چقدر تلاش کنیم برای آن اتفاقی نخواهد افتاد. او درباره وزارت ارشاد هم چنین اظهار نظر کرده بود: «اینکه امروز می‌گویند هنرمندان دور از هم هستند و جدا از هم هستند، خب نباید پرسید هنرمندان کجا باید با هم پیوند داشته باشند؟ در وزارت ارشاد؟ وزارت ارشادی که اساسا اسمش غلط است؛ چون این‌جوری که معلوم است هنرمندان اشتباهی می‌کنند که باید ارشاد شوند! یعنی وزارتخانه‌ای ذاتا هنرمندان را گناهکار می‌داند و قرار است ارشادشان کند.»

یا اینکه درباره مدیران موسیقی گفته است: «گاهی از مسئولان می‌پرسم، آیا شما در خانه خود به موسیقی گوش می‌کنید؟ می‌گویند اصلا اجازه نداشتیم گوش کنیم. آن‌وقت این فرد می‌شود مسئول در حوزه موسیقی! برای همین است که از قانونمند شدن موسیقی نگران می‌شویم.» حسین علیزاده تا به حال نامزد دریافت ۳ جایزه گرمی برای آثار «فریاد»، «بی تو به سر نمی‌شود» و «به تماشای آب‌های سپید» در بخش «بهترین آلبوم سنتی جهان» و برنده چهار سیمرغ بلورین موسیقی متن جشنواره‌های فیلم فجر شده است.

او موسیقی را در حضور اساتیدی چون هوشنگ ظریف و حسین دهلوی فرا گرفته است و در این سال‌ها با ساخت و اجرای قطعاتی چون «سواران دشت امید» و «حصار»، فرمی تازه را به موسیقی ایرانی اضافه کرد.

این هنرمند با ساخت کنسرتوی نی و ارکستر با عنوان «نینوا» در سال‌های ابتدایی دهه شصت نام خود را بیش از گذشته بر زبان ها جاری ساخت.

او درباره ساخت اثر نینوا گفته است: «من در بچگی آرزوهایی داشتم که برخی از آن‌ها برآورده نشد؛ اما خوشحالم که هیچ‌کدام برایم عقده نشد. در مصاحبه‌هایی که انجام داده‌ام درباره قطعه «نینوا» از من پرسیدند و گفتم، «نینوا خاطره کودکی من است. در بچگی یک دوچرخه می‌خواستم که به‌دست نیاوردم. این در دل ماند و شد نینوا. من آرزوهایم را با خودم کشاندم و هر کاری که می‌کنم با انگیزه آن آرزو، به چیز دیگری تبدیل می‌شود.

زمانی که قطعه نینوا را ساختم بهروز رضوی (گوینده رادیو) به من گفت، باید روی موسیقی فیلم کار کنی، در موسیقی تو تاثیر وجود دارد. او راست می‌گفت. برای ساخت یک موسیقی در ذهن من، اول رنگ اتفاق می‌افتد بعد به صدا تبدیل می‌شود.»

استاد فلسفه در دانشگاه سیدنی مطرح کرد:

وارد عصر قاپیدن شده ایم

بخش فرهنگی– پیتر هکر معتقد است فرهنگی که نئولیبرالیسم به ارمغان آورده، فرهنگ جنگ برای به چنگ آوردن بیش از پیش است. او فکر می‌کند این فرهنگ سویه‌های اخلاقی و والای تمدن انسانی را به نفع ویژگی‌های جانوری آن کنار گذاشته است.

به گزارش خبرنگار ایلنا، هایدگر در رساله پرسش از تکنولوژی از عصری سخن به میان می‌آورد که در آن نه تنها انسان همه چیز را به منبعی برای مصرف تبدیل کرده بلکه خود انسان نیز در نهایت مشمول این نظم شده و به چیزی چون ماده اولیه برای استفاده، فروکاسته شده است. این ویژگی دقیقا همان است که از نظر فیلسوفی چون هایدگر سرشت ضد اخلاقی و ضد انسانی فرهنگ مدرن را برمی‌سازد. فرهنگی که بر مبنای خرد انسانی شکل و تکوین یافته بود، به قول نیچه بسیار از آنچه لازم بود، انسانی شد و از خلاف آمد عادت، دست به تخریب هویت انسانی زد. پیتر هکر (استاد فلسفه در دانشگاه سیدنی در استرالیا) معتقد است: فرهنگی که نئولیبرالیسم به ارمغان آورده، فرهنگ جنگ برای به چنگ آوردن بیش از پیش است. او فکر می‌کند این فرهنگ سویه‌های اخلاقی و والای تمدن انسانی را به نفع ویژگی‌های جانوری آن کنار گذاشته است. گفتگوی ایلنا با این استاد فلسفه را در ادامه می‌خوانید.

♦ شما در یکی از مقالات خود نوشته‌اید که فرهنگ عصر جدید، یعنی عصری که در آن قرار داریم، فرهنگ چنگ زدن، قاپیدن و ربودن است. این صورت‌بندی دقیقا چه معنایی دارد و چگونه به فرهنگ انسان مدرن گره می‌خورد؟

لقمه‌ای درست کرده و آن را چنگ زده و می‌خورم. به نوشیدنی چنگ می‌زنم تا آن را با ناهارم بنوشم. به دفتر کارم بازمی‌گردم، تا چرت کوتاهی بزنم. آری، من کاملاً درگیر فرهنگ چنگ‌زنی شده‌ام. وقتی غذای خود را سر میز می‌خورید، شما نیز خواهید فهمید که در حال چنگ زدن به آن هستید. می‌توان از خود پرسید که چه نوع فرهنگی تا به این اندازه به دنبال چنگ زدن به هرچیزی است که به چشم انسان می‌خورد؟ هرچه نباشد، دعوت همه به «چنگ زدن به مقداری غذا» وقتی به آن اندیشیده شود، بسیار عجیب جلوه می‌کند.

تعریف عالی این واژه در واژه‌نامهٔ آکسفورد به ما نشان می‌دهد که چنگ‌زنی تا چه حد در فرهنگ ما ریشه دوانده است: «به دست آوردن یا تسخیر ناگهانی و مشتاقانهٔ چیزی و از آن خود کردن به شیوه‌ای طمع‌کارانه یا بی‌پروا.» بدین‌سان، چنگ‌زنی به مثابهٔ یک فعالیت طمعکارانه خود را نشان می‌دهد: شیوهٔ شدیداً طمعکارانه‌ای برای به دنبال کار خود رفتن. برای ساختن زندگی خود. اما کدامین زندگی؟!

اگر از من بپرسید، می‌گویم زندگی صنعتی شده. زندگی رقابتی شده. این زندگی می‌گوید فقط چنگ بزن. این زندگی برای بلعیدن است. برای زود به چنگ آوردن. زودتر از بقیه چیزها را از آن خود کردن. زندگی‌ای که می‌گوید منابع محدود است، فرصت‌ها کم است و رقیبان بی‌شمار.

«چنگ‌زدن و رفتن» یک اصطلاح صنعتی برای میل فرضی مصرف‌کننده برای فرهنگ آسایش‌محور متحرک امروز است و به نظر نمی‌رسد یک روند گذرا باشد. می‌توانیم تا ابد وضعیت جامعهٔ سرخوش از چنگ‌زنی خود را توجیه کنیم اما همچنین می‌توانیم بکوشیم دریابیم که بنگاه‌های تبلیغاتی و بازاریابی، وقتی به ما می‌گویند به همه چیز چنگ بزنیم، دقیقاً منظورشان چیست.

این بنگاه‌ها دقیقاً چه ویژگی در مردم دیده‌اند که از آنها انتظار دارند به همه چیز چنگی زده و به دنبال کار خود بروند؟ شاید این شرکت‌ها از ما می‌خواهند که ویژگی‌های چنگ‌زننده‌ها را یاد بگیریم. مصرف‌کننده‌هایی که با قاپ زدن و چنگ زدن جلو می‌روند؛ احتمالاً تصور آرمانی این شرکت‌ها از بازار است. چنگ زدن، تا حدی، بسیاری از ویژگی‌های سازوکار نولیبرالیسم و بازار آزاد را توضیح می‌دهد، چراکه از طریق تحریف معنای آن، این اصطلاح را به همهٔ چیزهایی که مصرف می‌کنیم نیز تعمیم داده است. بدین معنا، ما حتی چنگ زدن را نیز مصرف می‌کنیم. این زندگی، دیگر زندگی انسانی نیست. بنا نبود انسان برای زیستن به این مرحله برسد. فرهنگ چنگ زدن، فرهنگ قاپیدن همان فرهنگ فست فودهاست: غذا خوردن نباید وقت گیر باشد، کافی است زنده بمانی. سیر شوی تا از قافله رقیبان عقب نمانی. این تصویر شما را یاد چه می‌اندازد؟ از نظر من؛ این وجه جانوری تمدن است. نئولیبرالیسم و اصالت سرمایه در اولین گام به انسان وعده رفاه و فراوانی داده بود اما حالا اصل انسانیت او را نشانه رفته است حالا تمدن درخشان بشری را به کارزار بِکُش تا زنده بمانی، تبدیل کرده است. بخشی از دلیل اینکه این اصطلاح تاکنون دوام آورده، این است که تصویر پرمشغله‌ای از ما ارائه می‌دهد؛ تصویری که آن را می‌پسندیم چراکه کل زندگیِ ما به کسب و کار اختصاص یافته است. چنگ‌زنی کار خوبی است مخصوصاً اگر با هر دو دست‌مان چنگ بزنیم. چنگ‌زنی به قدرت، به زمین، به سهام و غیره، اینها همه کوشش‌های فرصت‌طلبانه‌ای در راستای حداکثرسازی نفوذ یا درآمد انسان‌ها هستند. این فرهنگ دیگر با انسان کاری ندارد بلکه از اساس با جانورانی کاسب مشغول است. برای چنین فرهنگی دیگر فرقی نمی کند هدف علم باشد یا هر چیز دیگر؛ ما در نهایت باید در این رقابت باقی بمانیم و این رقابت همان ولع برای به دست آوردن است. البته نمونهٔ کامل یک کاسب‌کار را نیز داریم یعنی، دونالد ترامپ.

♦ آیا این مساله اخلاق بشری را با تهدید جدی و بحرانی عمیق مواجه نکرده است؟

در این مورد خاص، اندیشیدن به اینکه حق دارید به انسان دیگری چنگ بزنید، این خطر را دربردارد که شخص را به نوعی کالا تبدیل کند. چنگ‌زنی، به این معنای حیرت‌انگیز آن، نشان از برخورداری از قدرت و سزاواری و در عین حال، فروکاستن آدم‌های دیگر به اشیاست: اشیائی در خیابان که باید آنها را دور زد، اشیائی که صف یا ترافیک را در جلوی ما تشکیل می‌دهند و می‌توانیم آنها را دور بزنیم، اشیائی که کشورمان را پرکرده‌اند و در حال پرکردن مناصب شغلی هستند. همهٔ این حرف‌ها، اگر ویژگی چنگ‌زنی رئیس‌جمهوری چون دونالد ترامپ وجود نداشت، اغراق‌آمیز می‌نمود.

امروز دیگر تهدید بزرگ این نیست که ما همه چیز را به کالا بدل کرده‌ایم بلکه تهدیدی بزرگتر سربرآورده و آن؛ اینکه ما حتی از دیگران هم یک منبع برای مصرف ساخته‌ایم. مساله این است که ما حتی همنوعان خودمان را هم به ابزار فروکاسته‌ایم. این بحرانی است که سرمایه‌داری پدید آورده است. سرمایه‌داری حاد و هار دیگر هیچ مرزی را نمی‌شناسد. واقعیت این است که سرمایه‌داری منطقا و ضرورتا به همین جا باید ختم می‌شد. برخی گمان می‌کنند این نقص ذاتی اصالت سرمایه نبوده و بعدها تحریفی در آن ایجاد شده است اما از نظر من، مساله کاملا برعکس است. سرمایه‌داری از اول همین بوده. چنگ بزن و پیش برو. و حالا کسانی که دم از بحران اخلاقی می‌زنند باید بدانند که این بحران اخلاقی نیست بلکه بحران در نوع نگاه ما به جهان است. بحران این است که وقتی چنگ زدن و رقابت اصالت یابد، اخلاق به امری ثانوی و در سایه و حاشیه بدل می‌شود. من با همکارم ائتلاف می‌کنم تا با تضییع حق همکار سوم بیشترین بهره را ببریم. این میزان بهره مبنای مشروعیت خود را از ایده نئولیبرالی می‌گیرد که چنگ برن و پیش برو چراکه اولویت با منافع تو هست. اخلاق نئولیبرالی و لیبرالی در واقع در حقوق و قانون خلاصه می‌شوند. قانون مدنی چیزی جز تنظیم‌کننده مناسبات میان رقیبان نیست. اخلاق هم در آن هیچ جایی ندارد. اخلاق تنها در جایی امکان بروز دارد که چیزی ورای منافع و سرمایه اصالت به میدان بیابد. در نتیجه دیگران در یک فرهنگ چنگ‌زنی هیچ احترامی ندارند. آنها گوشت و پوست‌هایی هستند برای کامیابی. این کامیابی تنها یک حد دارد و ان قانون است. اگر قانون شما را محدود نکند دیگر هیچ چیزی نمی‌تواند چراکه وجدان اخلاقی سرکوب شده است.

برای دهمین سالروز درگذشت مهین شهابی

بخش فرهنگی – ده سال از درگذشت مهین شهابی ـ بازیگر باسابقه تئاتر، سینما و تلویزیون می‌گذرد. بازیگری که عزت‌الله انتظامی، او را یکی از بانوان مبارز تئاتر توصیف کرده بود. به گزارش ایسنا، او زاده ۲۵ شهریور ۱۳۱۵ و ثمره ازدواج پدری ارتشی و مادری از خانواده قاجاریه بود که از همان زمان کودکی، احترام بین زن و شوهر را از والدین خود آموخت و به گفته خودش، در زندگی احترام‌آمیزی بزرگ شد.

در سال‌های نوجوانی و به واسطه بازی در نمایش‌های آماتوری در دبیرستان، به بازیگری علاقه‌مند شد و پس از ازدواج، همسرش که خود اهل کاری هنری بود، با دیدن این علاقه، مشوق او شد. گفته می‌شود که فعالیت هنری‌اش را ابتدا با دوبلاژ آغاز کرد و بعد به گروه تئاتر «آناهیتا» به سرپرستی مهین و مصطفی اسکویی پیوست و بعد از آن به دعوت دکتر فروغ، به اداره هنرهای دارماتیک رفت. شهابی در افتتاح تماشاخانه «سنگلج» (۲۵ شهریور سابق) با بازی در نمایش «امیرارسلان» روی صحنه رفت و سال‌ها در گروه تئاتر «مردم» به سرپرستی عزت‌الله انتظامی و علی نصیریان کار کرد. آقای بازیگر ، او را یکی از زنان مبارز تئاتر می‌دانست چراکه در آن دوره کار هنری برای بانوان بسیار دشوارتر بود. این بانوی هنرمند اما باور داشت گرچه هنر، راه زیبایی است ولی در کنار آن باید زندگی شخصی خود را حفظ کرد و اجازه نداد که حرمت یک زن هنرمند از بین برود. بازی در نمایش‌های «بلبل سرگشته»، «آی با کلاه، آی بی‌کلاه»، «بازرس» و ... از جمله نقش‌آفرینی‌های او در تئاتر است.

در ۲۴ سالگی با بازی در فیلم «ماجرای جنگل» ساخته مهدی میرصمدزاده، برای اولین بار مقابل دوربین رفت ولی مانند بسیاری از هنرمندان قدرتمند تئاتر، بازی در فیلم «گاو» داریوش مهرجویی، سرآغازی جدی برای حضور او در سینما شد. حضوری که بعدها با بازی در فیلم‌هایی مانند «پاییزان» ساخته رسول صدرعاملی، «گل مریم» کار حسن محمدزاده، «آقای بخشدار» به کارگردانی خسرو معصومی،«دو نیمه سیب» ساخته کیانوش عیاری، «راه افتخار» داریوش فرهنگ و ... ادامه پیدا کرد. اما عموم تماشاگران، او را با بازی در سریال «آینه» می‌شناختند. بازی در مجموعه‌های تلویزیونی «گالش‌های مادربزرگ»، «سفر»، «همه فرزندان من»، «لبخند زندگی»، «نیمه پنهان ماه»، «طلاق»،«خانه سبز» و ... بخش دیگری از فعالیت‌های این هنرمند است که گویندگی رادیو را هم تجربه کرده بود و باور داشت هنرمند در درجه اول باید به مردم عاطفه داشته باشد که بتواند نقش آنان را بازی کند.

این عاطفه اما فقط نسبت به مردم نبود و بانوی بازیگر، عشق بسیاری هم به میهن خویش داشت و می‌گفت زندگی در دهات کوره‌های ایران را به زیستن در هر کشور دیگری ترجیح می‌دهد و امید داشت که دولتمردان به داد مردم برسند.

مهین شهابی مشغول بازی در سریال «وضعیت سفید» حمید نعمت‌الله بود که به دلیل عارضه مغزی در بیمارستان بستری شد و سرانجام بامداد اولین روز شهریور ماه ۱۳۸۹ در بیمارستان «پارس» چشم از جهان فرو بست و یکی دیگر از مهمانان قطعه هنرمندان بهشت زهرا (س) شد.

«موزه سینما» همزمان با سالروز درگذشت این هنرمند، تصاویری را از یکی از گفتگوهای او در سال ۱۳۸۶ منتشر کرده که در ادامه می‌بینیم.